

تاجلی خانم زن ستیهندۀ چالدران

دکتر حسین میرجعفری

استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

سپیده دم چهارشنبه دوم رجب ۹۲۰ هجری مطابق با ۲۳ اوت ۱۵۱۴ م. جنگ بزرگی بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی در دشت چالدران اتفاق افتاد. اگر چه در این نبرد ایرانیان شکست خوردند ولی شهرت جنگی خود را از بسیاری جهات جاوید کردند.

مورخان عثمانی و بعضی از مورخان ایرانی به زنانی اشاره می کنند که با نقاب همراه شوهرانشان مسلح و در لباس جنگ با ارتش عثمانی می جنگیدند و در این میان اشاره به اسیر شدن بعضی از آنها و یافزار آنها از چنگ دشمن شده است!

برخی از مورخان خارجی نیز از شرکت زنان ایرانی در جنگ چالدران سخن گفته اند. کاترینوزنو ضمن توصیف جنگ چالدران می نویسد: «بانوان ایرانی همراه شوهرانشان مسلح به جنگ می روند

۱- اگر نوشته «اشتن متز» اغراق آمیز نباشد باید قبول کرد که ایرانیان در جنگ چالدران اسیر ندادند ولی از ارتش نیرومند سلطان سلیم اسیر گرفتند، این موضوع نشان می دهد که تمام صاحب منصبان و سربازان ایرانی در آن جنگ برای جان فدا کردن آماده بودند (شاه جنگ ایرانیان در جنگ چالدران، ترجمه ذبیح الله منصور، ۱۳۴۳ تهران، ص ۴۱۶).

و شريك سر نوشت ایشان می شوند و مانند مردان می جنگند بدانگونه که آمازونهای روزگار باستان نیز در جنگ چنین هنر نمایهایی می نمودند.^۲

در نبرد چالدران جسد بسیاری از زنان ایرانی پیدا شد که به فرمان سلطان سلیم باتشریفات مخصوص نظامی به خاک سپردند. این زنان دلیر، به گفته نویسندگان ترك با زر و خفتان و کلاه خود دوشادوش شوهران خویش در جنگ شرکت جسته به خاک هلاکت افتاده بودند. به همین سبب پس از جنگ چالدران در جهان معروف شد که شاه اسماعیل سوارانی از زنان شمشیرزن با اردوی خود داشته است که در حدود ده هزار نفر بوده اند.

یکی از مورخان ایتالیایی به نام ساگر دو (Sagredo) در کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی در این باره می نویسد: «... در میان کشتگان اجساد زنان ایرانی پیدا شد که در لباس مردان به میدان جنگ آمده بودند تا درس نوشت شوهران خود شريك و در افتخار نبرد سهیم باشند. سلیم بر جرأت و دلیری و میهن پرستی ایشان آفرین گفت و فرمان داد که

- ۱- آمازونها در افسانه های یونانی به قبیله ای از زنان گفته می شد که هیچ مردی را به سرزمین خود (در آسیای صغیر) راه نمی دادند و وقت خود را به شکار و جنگ می گذرانیدند. یکی از اعمال شاقه هر کول دزدیدن کمر بند «هیپولوت»^۳ ملکه آمازونها بود (دائرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ص ۲۳۳).
 - ۲- به نقل از سفرنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، ۱۳۴۹. ص ۲۵۸. در دوره جانشینان شاه اسماعیل به ظاهر، زنان در جنگ شرکت نمی کردند بلکه بنا به نوشته بعضی از جهانگردان از جمله شاردن، اغلب زنان در خانه می نشستند و زندگی خود را به بیحالی و بیکاری در ناز و نعمت می گذراندند. برای اطلاع بیشتر ر. ک به سفرنامه ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۸.
- توضیح نگارنده: بسیاری از جهانگردان دوره صفوی به خوبی نتوانسته اند از وضع زنان آن دوره اطلاعات مفیدی را کسب بکنند، بعد از مطالعه مقاله، متوجه غرض ورزی و یا بی اطلاعی آنان خواهید بود.

با تشریفات نظامی آنان را به خاک سپارند»^۱.

یکی از همان زنان نامدار که در میدان شمشیر می‌زد و با عثمانیها می‌جنگید، تاجلی خانم یا (تاجلو بیگم) زن شجاع شاه اسماعیل اول بود. در این خصوص که تاجلی خانم زن شاه اسماعیل بوده یا معشوقه وی، نظرات مختلفی بیان شده است. اما مدارکی موجود است که نشان می‌دهد وی زن عقدی پادشاه ایران بوده است.

جیوان ماریا آنجوللو^۲ در سفرنامه خود می‌نویسد: «اسماعیل پس از پیروزی بر مرادخان آق قویونلو (سال ۱۵۰۰م. - ۹۰۵/۹۰۶) پیش از آنکه به تبریز باز گردد همه یاران، وی را پند دادند که زنی به همسری برگزیند اما با اینکه اسماعیل در اندیشه این کار نبود بانویی که شایسته چنین پیوندی باشد نیافتند سرانجام پس از گفتگوی بسیار گفتند که فلان بزرگ، زنی در خانه دارد که نوه سلطان یعقوب پسر اوزون حسن است زنی زیبا به نام تاجلو خانم. پس اسماعیل کس فرستاد و زن را از آن مرد طلب کرد. خواجه به پیکها پاسخ داد که بانو در آنجا نیست. اما چون

۱- نقل از مقاله جنگ چالدران، بقلم نصرالله فلسفی، چاپ وحید ۱۳۴۲

تهران، ص ۷-۹۶.

۲- Giovan Maria Anjioloello اهل ونیز بوده در سال ۱۴۷۰ م. به دست عثمانیها اسیر شد چنانکه خود می‌نویسد تا مرگ شاهزاده مصطفی چلبی فرزند سلطان محمد فاتح در خدمت وی بوده و به شغل کاتبی اشتغال داشته است. آنجوللو در جنگ چالدران همراه سلطان سلیم بود و شخصاً چگونه نبرد چالدران را مشاهده کرده و پس از این جنگ به کشور خویش مراجعت نموده و اثر خود را در ۱۵۲۵ م. به رشته تحریر درآورده است. وی اطلاعات با ارزشی را از وضع ایران آنروز و بخصوص کشور عثمانی بیان داشته است (برای اطلاع بیشتر ر. ک. به سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفرنامه آنجوللو).

اسماعیل در فرستادن آن زن اصرار کرد، خواجه به جای او، زن دیگری را به جامه نیکو آراست و گفت که جز او زنی دیگر در خانه ندارد. قاصدان چون دیدند که شکل و شمایل این زن با آنچه شنیده‌اند سازگار نیست گفتند که این آن زنی نیست که می‌خواهند و فرمان دادند که تمام دختران را حاضر آوردند تاجلو خانم در میان آنان بود اما بیکها او را نشناختند و باز گشتند. صوفی (شاه اسماعیل) فرمان داد که به خانه آن مرد باز گردند و دوباره دختران را بنگرند و آنان نیز چنین کردند و این بار او را شناختند و آراستند و با خود بردند.

اسماعیل چون او را دید گفت این همان زنی است که وصفش را شنیده‌ام و وی را به همسری اختیار کرد. اما چون شاه بسیار جوان بود و بیش از پانزده یا شانزده سال نداشت او را به یکی از اعیان سپرد تا از وی مواظبت کند. پس از سه سال شاه زن را طلب کرد و به عقد خویش درآورد.^۱ چند تن از مورخان ایران، مانند مؤلف تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل و میرمنشی قمی نویسنده خلاصه التواریخ، صریحاً او را زن شاه خوانده‌اند. میرمنشی می‌نویسد که «پس از مرگ شاه اسماعیل، کپک سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو، که دو پیر سالخورده معرکه بودند که قاضی حسن که وزیر بود ... به استصواب تاجلو خانم ... شاه ظهاسب را ... پیادشاهی نشانند ...»^۲

۱- سفرنامه آنجوللو، ص ۲-۳۱۱. کمال پاشا زاده معروف به ابی‌کمال مورخ مشهور عثمانی، تاجلو خانم را دختر خلفایک حاکم بغداد و زن عقدی شاه اسماعیل نوشته است (کتابخانه فاتح، استانبول، دفتر نهم، شماره ۴۲۲۱، ورق ۲۲۹b).
 ۲- به نقل از مقاله چالدران استاد فلسفی، ص ۹۷.

اگرچه تعدادی از مورخین عثمانی تاجلی خانم را معشوقه شاه نوشته‌اند^۱ لیکن اغلب آنها از نامبرده به عنوان زن عقدی شاه اسماعیل یاد کرده‌اند^۲.

در مورد اسیر شدن و نجات وی نیز روایات مختلفی ذکر شده است، در منابع ایرانی ذکری از گرفتار شدن زن شاه اسماعیل به دست سلطان عثمانی نیست. بسیاری از مورخان عثمانی نیز عقیده دارند که تاجلو خانم توسط مسیح پاشا اوغلو اسیر و پس از آنکه جواهرات خود را به وی تسلیم کرد توانست از اردوی دشمن بگریزد^۳.

مؤلف کتاب عالم آرای شاه اسماعیل در باره فرار تاجلی خانم چنین می‌نویسد: «... در جنگ شاه اسماعیل با سلطان سلیم زنی نقابدار در میدان شمشیر می‌زد و با ترکان می‌جنگید. این زن تاجلو بیگم زن شیخ اوغلی (شاه اسماعیل) بود. سلطان سلیم می‌خواست او را دستگیر کند ولی توفیق

۱- مانند خواجه سعدالدین افندی مؤلف تاج التواریخ و منجم باشی مؤلف صحائف الاخبار.

۲- از جمله مصطفی عالی مؤلف کتب الاخبار، جلال‌زاده مصطفی چلبی مؤلف سلیم نامه، شکری بدلیسی مؤلف سلیم نامه و تقریباً تمام نویسندگانی که کتبی تحت عنوان سلیم نامه برای سلطان سلیم نگاشته‌اند.

۳- پس از مراجعت سپاهیان عثمانی از ایران، سلطان سلیم و یا فرزندش سلطان سلیمان به وزیر خود پیرمحمد پاشا و وزیر دوم به نام مصطفی پاشا مأموریت می‌دهد که در زمینه جواهرات دریافتی از تاجلو خانم تحقیقاتی به عمل آید، در این هنگام مسیح‌بک فوت نموده بود. نامبردگان با کمک کدخدایان، جواهرات را از زن وی دریافت و طی گزارشی برای سلطان عثمانی می‌فرستند. عکس‌گزارش مذکور و ترجمه آن ضمیمه همین مقاله است. محقق ترک اسماعیل حقی اوزون چارشلی در این مورد تحقیقات جالبی دارد که در سال ۱۹۵۹ در مجله بلتن استانبول (صفحه ۶-۶۱۱) تحت عنوان «جواهرات تاجلوخانم زوجه شاه اسماعیل» به چاپ رسیده است.

نیافت ... نقابدار پس از فرار شاه اسماعیل مفقود شد . شاه دورمیش خان را با سیصدکس به دنبال او فرستاد که او را پیدا کنند زیرا که در تبریز نبود . تاجلو خانم زخم برداشته از میدان بدر رفته بود و نمی دانست به کجا می رود . اتفاقاً میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر دورمیش خان شاملو بار خانه گرفته از اصفهان برای خان می آورد . چون دو منزل از تبریز بیرون آمد ، رسید به آن صحرا و فرود آمد و از شاه وشکست قزل باش خبر نداشت . تاجلو بیگم به او برخورد و او بیگم را برداشت که برگردد و از راه مراغه بدر رود و شاید سراغ شاه کند که کجاست ، که به دورمیش خان برخورد و بخدمت شاه رفتند . شاه به بیگم عتاب و خطاب بسیار کرد که ترا بجنگ چکار ، اگر پس از این چنین کاری کنی ترا خواهم کشت ...

شاه اسماعیل میرزا شاه حسین اصفهانی را پیدایش خدمتی که با نجات دادن «تاجلی خانم» کرده بود ، به منصب عالی وزارت و نظارت دیوان شاهی مفتخر گردانید ، و از این کار او میتوان دریافت که بدان زن عشق و علاقه وافر داشته است .

ملا ابوبکر تهرانی مؤلف تاریخ جهان آرا در این باره مینویسد :

«... منصب وزارت و نظارت دیوان اعلی را ، به سبب جان سپاری

که در باب رسانیدن یکدو نفر از مخدرات سراق جاه و جلال در در گزین بدرگاه سپهر اشتباه ، یعنی وحید افراد انسانی میرزا حسین معمار اصفهانی که سلك ملازمان نواب دورمیش خان بود ، مرحمت فرمودند و مقرر شد که آنجناب من حیث الاستقلال و الانفراد متعهد سرانجام امور سلطنت گشته جمیع امرا و ارکان دولت غاشیه متابعتش بردوش گرفته و بی وقوف

او در هیچ مهمی از مهمات جزئی و کلی دخل نمایند...^۱

خواجه سعدالدین، شیخ الاسلام و مورخ مشهور عثمانی که در اصل از یک خانواده اصفهانی است، در کتاب خود به نام تاج التواریخ در مورد اسارت تاجلو خانم به نقل از پدر بزرگ خویش حافظ محمد اصفهانی^۲ دو روایت نقل میکند:

اول اینکه حافظ محمد اصفهانی بعد از شکست سپاه ایران از عثمانیها بطرف تبریز فرار میکرد، در بین راه به حسین بیگ حلواچی اوغلی داروغه برخورد میکنند و از حال شاه جويا میشود. وی در جواب میگوید، شاه در حالیکه مجروح بود به طرف تبریز می رفت و چون از تاجلو خانم اطلاعی نداشت بسیار غمگین و ناراحت بود و در واقع نامبرده را مأمور کرده بود که حداکثر کوشش خود را برای پیدا کردن تاجلو خانم بکار برد.

بعداً مطلع شدند که تاجلو خانم در هنگام محاربه به دست مسیح پاشا اوغلو اسیر و پس از یکشب توقف در چادر وی بیش از حد ناراحتی و بی تابی از خود نشان داده و سرانجام گوشواره های خود را که از تکه های مشهور

۱- مقاله چالدران، استاد فلسفی، ص ۹۹-۱۰۰.

۲- خواجه سعدالدین (۹۹-۱۵۳۶) فرزند حسن جان بیگ و آنهم فرزند حافظ محمد اصفهانی است. پدر بزرگ سعدالدین یعنی حافظ محمد بطرفداری از شاه اسماعیل در نبرد چالدران شرکت نموده و بعد از فتح تبریز، به فرمان سلطان سلیم در میان علما و صنعتگران رهسپار استانبول گردیده است. نامبرده زیاد مورد توجه سلطان عثمانی واقع گردیده و لقب «حافظ مخصوص سلطانی» به خود گرفت. پسرش حسن جان نیز از نزدیکان و ندیمان مخصوص سلطان سلیم بوده است.

برای اطلاع بیشتر ر.ک. به دائرة المعارف اسلامی، چاپ استانبول، ج ۱۰،

ص ۲۷۰ به بعد.

لعل قلوهای (بوغرك Bogrek) درست شده بود به وی تسلیم نموده و بدین وسیله توانسته از چنگک وی فرار و به نزد حاکم خوی بیاید. حاکم خوی نیز وی را به تبریز فرستاد.

روایت دوم نیز مانند مطالب فوق الذکر است با این تفاوت که فقط از اسیر شدن تاجلو خانم به دست مسیح پاشا اوغلی در هنگام جنگک ذکر می‌شود. در میان آورده و با ارائه گوشواره موفق به نجات گردیده و از آنجا نزد حاکم خوی رفته و سپس رهسپار تبریز شده است.

مؤلف تاج التواریخ سپس اضافه میکند که زن مزبور معشوقه شاه بوده نه زن وی. و همچنین مینویسد که شاه اسماعیل جهت عقد قرارداد صلح سفرائی به دربار عثمانی فرستاده و مراجعت وی را خواستار شده است.^۱

۱- سنگ بسیار گرانبهای لعل بوغرك در خزانه فرمانروایان گذشته بوده که بعد به دست شاه اسماعیل می‌افتد. روزی شاه در عالم خوشی این سنگ کمیاب را به سنگ می‌زند و ریز ریز می‌کند از خرده‌های آن وسایل زینتی بسیار می‌سازند و شاه دستور می‌دهد که از بهترین تکه‌های آن يك جفت گوشواره برای تاجلو خانم درست کنند. و این همان گوشواره‌هاست که به دست مسیح پاشا اوغلی می‌افتد (تاج التواریخ، چاپ استانبول ۱۲۷۹ ه. ق. ج ۲، ص ۲۳۷ به نقل از مقاله اسماعیل حقی، ص ۶۱۲).

۲- تاج التواریخ، ج ۲، ص ۲۳۷، منجم باشی (احمد بن لطف‌اله عاشق المولوی) مؤلف صحائف الاخبار (چاپ استانبول ۱۲۸۴ ه. ق. ج ۲، ص ۴۵۵) نظر سعدالدین را تأیید کرده و مینویسد که تاجلو خانم موفق به نجات گردیده اما از اسارت زن دیگر شاه بنام بهروزه خانم سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که شاه همسر خود بهروزه خانم را از سلطان سلیم خواستار شده است.

اسماعیل حقی اوزون چارشیلی در تحقیقاتی که از منابع عثمانی در این زمینه بعمل آورده چنین نتیجه می‌گیرد که تاجلو خانم اگرچه به اسیر شدن مشهور شده لیکن وی موفق به فرار می‌گردد و زن دیگر شاه به نام بهروزه خانم بدست آنان گرفتار می‌شود. بعداً پادشاه ایران بهروزه خانم را از سلطان می‌خواهد تا به ایران ←

خواجه سعدالدین در دو روایت به نقل از پدیر بزرگ خویش از فرار تاجلو خانم و آزاد شدن وی سخن به میان آورده و سپس می نویسد که شاه اسماعیل همان زن (تاجلو خانم) را از سلطان سلیم می خواهد. به خوبی پیداست که در نوشته های مؤلف تناقض وجود دارد و سایر مورخان عثمانی نیز در این زمینه تناقض گوئی کرده و نظرات مختلفی را بیان کرده اند که مطالب آنها باهم دیگر وفق نمیدهد.

از مطالعه مطالب فوق و روایات گوناگون چنین مستفاد میشود که تاجلو خانم زن شاه اسماعیل دلیرانه در نبرد چالدران شمشیر زده و بعد از اسیر شدن چاره را در این دیده که با دادن جواهرات خود سردار عثمانی را فریفته و از خطری که او را تهدید می کرده نجات یابد.

در هیچکدام از منابع ایرانی از اسارت زن شاه سخنی به میان نیامده اگر زنی هم به نام بهروزه خانم اسیر گشته شاید یکی از زنانی بوده که مانند

← باز فرستد، اما سلطان سلیم با توجه به فتوای علما وی را به ازدواج تاجزاده جعفر چلبی که از علمای بزرگ عثمانی بوده و در آن سال به مقام قاضی عسکر آناطولی منصوب شده بود درمی آورد (مقاله اسماعیل حقی، ص ۲-۶۱۱).

ناگفته نماند که بعداً جعفر چلبی، جان خود را بر سر این کار گذاشت و پس از چند ماه به فرمان سلطان سلیم به قتل رسید. استاد نصرالله فلسفی (به نقل از مورخان ترك) می نویسد هنوز دو ماه از این ازدواج شوم نگذشته بود که سر بازان پنی چری در «آماسیه» به شورش برخاستند سلطان سلیم متوجه شد که در این شورش تاجزاده جعفر چلبی قاضی عسکر نیز دست داشته است. سلطان پس از اندیشه بسیار متوجه شد که خیانت تاجزاده جعفر چلبی پس از ازدواج او با بهروزه خانم صورت گرفته است و بدین نکته پی برد که شاید قاضی عسکر را آن زن ایرانی به چنین کاری برانگیخته باشد، تا بدینوسیله اردوی عثمانی پراکنده شود و سلطان ناگزیر از حمله دیگری به خاک ایران متصرف گردد. پس فرمان داد که در انظار وی را با طناب ابریشمی خفه کردند. (برای اطلاع بیشتر ر. ک. به مقاله چالدران نصرالله فلسفی، ص ۱۱۵).

سایرین درمیدان نبرد حضور داشته و بعد از اسیر شدن بر ای حفظ سلامتی خویش خود را زن شاه ایران معرفی نموده است و شاید مورخان عثمانی آن دوره نیز برای اعتبار بخشیدن به پیروزی خود مسأله را با آب و تاب بیان کرده و مورخان بعدی نیز به آنها تاسی جسته‌اند .

از متن گزارش صدر اعظم پیر محمد پاشا وزیر دیگر مصطفی پاشا ، چنین برمی آید که بعد از مراجعت سپاهیان عثمانی از خاک ایران، جریان اسیر شدن تاجلو خانم به دست مسیح بك^۱ و آزادی وی در مقابل تسلیم جواهرات به گوش سلطان عثمانی رسیده و صدر اعظم وقت پیر محمد پاشا و وزیر دوم مصطفی پاشا مأموریت یافته‌اند که در این زمینه تحقیقاتی نموده و نتیجه را به سلطان گزارش دهند . چون در آن تاریخ مسیح بك وفات نموده ، وزرای سلطان از کدخدایان و افراد مورد اعتماد باسامی احمد و حسن درخواست نمودند که نتیجه را اعلام نمایند و آنها نیز صورت جواهرات اخذ شده از تاجلو خانم را بشرحی که در ترجمه و عکس گزارش ذکر شده بحضور سلطان فرستادند . بعد از دریافت اطلاعات لازم از کدخدایان ، مأمورانی به ناحیه «ودین» که مسیح بك در گذشته حاکم این منطقه بود رهسپار گردیده و غنایم مورد نظر را از زن وی درخواست کردند. مشارالیها بعضی از آنها را تسلیم نمود و وجود مقداری را نیز انکار و تغییراتی نیز

۱- اسماعیل حقی (ص ۶۱۶) مینویسد : دستگیرکننده تاجلو خانم شخصی بود به نام مسیح بك که حاکم ناحیه «ودین» **Vedin** بوده و در جنگ چالدران همراه سلطان سلیم در جنگ شرکت داشته است . مورخان نام وی را به اشتباه مسیح پاشا اوغلی ذکر کرده‌اند .

۲- بدرستی روشن نیست که تحقیقات مربوط به جواهرات تاجلو خانم ، بفرمان سلطان سلیم صادر شده یا فرزندش سلطان سلیمان . اسماعیل حقی (ص ۶۱۴) فرمان مذکور را بطور تخمینی به سلطان سلیمان نسبت میدهد .

در نگین و شکل گوشواره‌های معروف (لعل بوغرك) بعمل آورده بود. از این گزارشها چنین برمی آید، در صورتیکه تاجلو خانم در اسارت سلطان عثمانی باقی بود جهت اطلاع از میزان و اندازه جواهرات زینتی نیازی به تحقیق و بررسی نبود، چه سلطان عثمانی میتواندست حقیقت امر را از خود تاجلو خانم جویا شود.

بعلاوه اگر تاجلو خانم اسیر شده و در دست عثمانیها باقی میماند، جواهرات وی را بلافاصله از مسیح بك می گرفتند و دیگر احتیاجی بیش نمی آمد که بعد از فوت مسیح بك (۹۲۴ هجری) 'مأمورانی جهت تفتیش و دریافت جواهرات تشکیل شود معلوم میگردد که بعد از فوت مسیح بك موضوع دهن به دهن نقل شده و سرانجام به گوش سلطان رسیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- در غره سنه ۹۲۴ از جانب شاهزاده خیر فوت مسیح بك و تفرقه كفار واصل شد و مصطفی بك پسر داود پاشا بجای مسیح بك حاکم «ودین» گردید (منشآت السلاطین، فریدون بك، چاپ استانبول ۱۲۹۶ ه. ق. ص ۴۴۴).

لاذرا علی غلامه لندعه لاشرفه علی مقارن العالمین لیا بوج لکرو لکجا

کتاب
 کتبه سعادت آسمانی نور خیر آید عیون و نزله اورب عرض بندگان اوقولودر که بوند رفیع و بی سنجانی
 اودیست خیر اویش هیچ بهر نیل سابقا قربان من سوزنه بیاید و لکن کتبه آری که کتور و دیو تا جلوفانوی را سباید تا لکن
 نوتوق نورا و نمتخه آید به عالیا مشارالیه بفرسوقها بیدار و لکن عود و حسن نام کتبه لیه کتور و دیو تا جلوفانوی را سباید
 نقیض اولندقی مزبور فانیخ و فوفه کتور نه کتبه و رفعت حاصله و فانیخ بوی که کتور بیدار و لکن نوتوق نورا و نمتخه آید
 از بولرید و یکدیگر در و ننه و نزله کتبه کتور بیدار و یکدیگر در و ننه و نزله کتبه کتور بیدار و لکن نوتوق نورا و نمتخه آید
 طایفه لکن اولور و بر و ننه کتور و کتور بولور نشان بیخ مقبوله و بر نوتوق نورا و نمتخه آید و بر نوتوق نورا و نمتخه آید
 بولرید و بر نوتوق نورا و نمتخه آید و بر نوتوق نورا و نمتخه آید و بر نوتوق نورا و نمتخه آید و بر نوتوق نورا و نمتخه آید
 زحافقانه و کلین کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار
 مشارالیه بوند و نزله کتبه کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار
 و عینه بیدار کتور بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 لسیاید طلبه لوند و فوفه کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار
 کتور بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 فوت و عینه فانیخ مزبور کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار کتور بیدار بیدار
 بر مقارن اسافر و عالم مدود و نوتوق نورا و نمتخه آید با کتور بیدار بیدار

و لکن نوتوق نورا و نمتخه آید
 و لکن نوتوق نورا و نمتخه آید
 و لکن نوتوق نورا و نمتخه آید

گزارش وزیر اعظم پیر محمد پاشا و وزیر دوم مصطفی پاشا به سلطان عثمانی
 در مورد جواهرات تاجلو خانم زن شاه اسماعیل صفوی
 موزه توپ قابوسرای استانبول شماره ۶۳۶

ترجمه گزارش پیر محمد پاشا وزیر اعظم و مصطفی پاشا (وزیر دوم)
به سلطان عثمانی در خصوص جواهرات تاجلو خانم^۱

لا زالت ظلال المعدله الشریفه علی مفارق العالمین الی یوم الحشر و الحساب ، گونه‌های خود را در آستان سعادت آشیان بر زمین عبودیت و تذلل گذاشته ، عرض بندگان افقر اینست که امر فرموده بودید در خصوص اسباب تاجلو خانم از کدخدایانی^۲ که با مسیح بک ، سنجاق بیگی^۳ سابق ایالت «ودین» که اینک فوت نموده و قبلاً در سفر قزلباش^۴ که با وی همراه بودند کمک خواسته و استکشاف لازم به عمل آید . اکنون دو نفر از کدخدایان به اسامی احمد و حسن که در سفر مذکور با مشارالیه بودند حاضر نموده و در تحقیقاتی که از لوازم خاتون مزبور بعمل آمد ، دستگیر کننده لوازم ذیل را اخذ نموده است :

«یک جفت گوشواره خوشه‌ای با سنگهای قیمتی درشت ، سی و شش عدد دانه‌های زینتی گران بها (مروارید) بشکل گلابی ، دو عدد دستبند که هر کدام دارای بیست و چهار مروارید و دو عدد دیگر که بازیست و چهار

۱- اصل نامه به شماره ۶۳۶ در آرشیو هوزة توپ قاپوسرای استانبول بایگانی است و فتوکپی آن اکنون برای اولین بار چاپ و منتشر می‌گردد .

۲- در سازمان اداری حکومت عثمانی «کدخدایان» به کسانی اطلاق می‌شدند که مورد اعتماد رجال درباری و نظامی و دولتی بوده و در انجام کارهای کشور به آنها یاری می‌نمودند (دائرة المعارف مصور تاریخ عثمانی ، مدحت سرداوغلو ، استانبول ۱۹۵۸ ، ص ۱۷۸ .

۳- «سنجاق» در سازمان اداری عثمانی عبارت از چند ولایت بود و «سنجاق بیگی» اداره آن منطقه را برعهده داشت و از کلیه نظر جز در امور قضاوت حاکم مطلق آن ناحیه محسوب می‌گردید (همان کتاب ص ۲۸۴) .

۴- منظور نبرد چالدران است .

دانه مروارید خلخال^۱ که در مجموع نودوشش مروارید می شود، يك عدد سنگ قیمتی یشمی تاییده شده با زنجیر و جعبه طلا، يك عدد بازوبند طلا، يك عدد انگشتر طلا بانگینی ازسنگ فیروزه، يك عدد انگشتر بانگینی ازسنگ لعل، يك مهر ازطلا، و يك دست لباس ابریشمی زربافت که دارای بیست و پنج دگمه ازجواهرات بود ولی روی لباس دوخته نشده بود، تاجلو خانم همه جواهرات را که ذکر شد به مشارالیه تسلیم نمود و نیز خاتون مزبور دو روز بعد از دستگیری دو عدد تسبیح که در هر يك از آنها صد دانه وجود داشت به مشارالیه تحویل داد.

طبق اظهار نظر آنان (کدخدایان)، مسیح يك بدون کم و کسر، همه اسباب تاجلو خانم را گرفته و به ناحیه «ودین» برده است.

باقضای فرمان عالی از زوجه مشارالیه اسباب تاجلو خانم طلب شد، بعضی از آنها دریافت گردیده و با توجه به نظر کدخدایان مزبور برخی ناقص فرستاده شده و شکل و نگین گوشواره‌هایی که ذکر آنها گذشت تغییر یافته بود. زن مذکور بعلت فوت شوهرش باخویشان خود علی پاشا و محمد بنده لری به محروسه «ادرنه» آمده باقی امور مفوض به رأی انور می باشد. همواره ظلال عالی بر مفارق اسافل و عالی ممدود و لایزال باد بر ب العباد.

من العبد الفقير

من العبد الداعي

مصطفى الحقيير

پير محمد جمالی الفقير

۱- خلخال دانه‌های زینتی بود که در بعضی جاها خانمها به قوزک پای خویش می بستند. هنوز در برخی از نواحی ایران و عثمانی همین رسم معمول است.